

به بربریت پایان بدهیم!

زنده باد صلح غیر مسلح!

ابی آدلبرت، بابک رضوانی، محسن بهار، مسعود آزاده، مهران زنگنه

رفتار آلمانی‌ها و ایرانی‌ها در مورد یک مسئله شباهت به یکدیگر دارد: مسئله فلسطین. آلمانی‌ها به واسطه‌ی جنایات دولت آلمان و یهودستیزی آن در دوران رایش سوم احساس گناه می‌کنند و بخش اعظم آنان به اعتبار این احساس چشم بر روی اقدامات و سیاست ضد انسانی و راسیستی دولت اسرائیل می‌بندند، گویا دولت اسرائیل در مقام مقایسه با دول دیگر یک استثناء است و به خاطر یهودی‌کشی در خلال جنگ دوم اقدامات این دولت مشروعیت می‌یابد. در آلمان به هرکس که در مقام نقد دولت اسرائیل -چه رادیکال و چه غیر آن- بریاید معمولاً برچسب یهودستیزی زده می‌شود. اهمیت ندارد انسان راجع به جنایات جنگی شارون منجمله در جنوب لبنان حرف بزند، یا از قتل عام دیراسین به رهبری مناحیم بگین برنده‌ی جایزه‌ی نوبل (صلح) بگوید، و ...، او علی‌العموم یهودستیز تلقی می‌شود.



"ما مشروط به تاریخ به شکلی فراجزبی از زمان تشکیل دولت فدرال آلمان ... همبسته با اسرائیل ... هستیم" (بخوان به اعتبار جنایات هیتلر به جنایات اسرائیل مشروعیت می‌بخشیم.) این گفته فقط گفته‌ی فیشر وزیر خارجه‌ی سابق آلمان نیست و یا فقط یک دریافت حزبی نیست، بخش اعظم آلمانی‌ها همین را می‌گویند. همبستگی گروه‌های مسلط بر آلمان به قسمی است که حتی جلوی بحث و گفتگوی آزاد در تلویزیون نیز گرفته می‌شود.^۲

اما به اعتبار سلطه‌ی دولت اسلامی‌ی زن-کارگر-خرد و جان‌ستیز بر ایران نه فقط در رابطه با مسئله‌ی فلسطین بلکه در رابطه با هر درگیری نظامی در سطح بین‌المللی که یکی از طرف‌های درگیر یک جریان منحط اسلامی (از هر نوع آن)

باشد ایرانی‌های مخالف حکومت اسلامی در موضع‌گیری پیرامون آن مسئله دچار "مشکل" می‌شوند. چرا؟ این بار به هرکس (چه فرد و چه جمع) که موضعی در نفی‌ی بربریت بگیرد، صرف‌نظر از اینکه از چه موضعی این نفی صورت گرفته است و می‌گیرد، به نحوی از انحاء توسط عوامفربیان، بویژه توسط

¹Joschka Fischer, in: http://blog.zeit.de/joerglau/2009/01/07/joschka-fischer-das-ist-der-zweite-israelisch-iranische-krieg_1855

²گزارش داده شده است که آنه ویل Anne Will یکی از کارکنان ARD (فرستنده‌ی دولتی آلمان)، قرار بوده است برای ۱۱ ژانویه یک برنامه‌ی تلویزیونی در رابطه با جنگ غزه با شرکت فیشر (وزیر امور خارجه سابق آلمان)، آوی پریمور، دانیل بارن‌بوم و پرفسور فلسطینی سمیه فرهت-ناصر برگزار کند، که جلوی آن گرفته شده است.

عوامفریبان راست‌گرا برچسب اسلامی زده می‌شود. از نظر اینان اگر به کشتار و جنگ در افغانستان، یا جنگ در عراق، و فلسطین اعتراض بشود، گویا معترض باید با یکی از طرفین جنگ این‌همان و یا وابستگی عملی و یا نظری داشته باشد. این نحوه‌ی برخورد را باید فقط عوامفریبی تلقی کرد. اگر قرار باشد این چنین به مسائل نگریسته شود آنوقت باید در عمل و نظر بسیاری از افراد آزادی‌طلب و عدالت‌جو را نیز مرتجع ارزیابی کرد: برحسب این دریافت بایدگانندی را فاشیست تلقی کرد، چراکه او درست در شرایطی که انگلیس با آلمان نازی درگیر جنگ بود برای استقلال هند بر علیه انگلیس مبارزه می‌کرد، و لنین را همبسته با دولت آلمان در دوران خویش چراکه خواهان تبدیل جنگ به جنگ داخلی بود آنهم زمانی که دولت تزار درگیر جنگ با آلمان بود! صلح‌جویانان، چه آنانی که از موضعی انساندوستانه و چه آنانی که از منظر رادیکال یکی از تفاسیر نظریه‌ی انتقادی با جنگ مخالفت می‌کنند، همواره بین فرادستان و جنگ طلبان از یک سو و از سوی دیگر فرودستان در یک جامعه تفاوت می‌نهند و در نتیجه نه به اعتبار محاسبات حقیر سیاسی این یا آن گروه یا دستگاه سیاسی، بلکه در دفاع از فرودستان جهان خواهان صلح‌اند.

همانقدر فرودستان یک جامعه با احزاب و دول حاکم بر آنان این همانند که فرودستان ایرانی با دولت زن-کارگر-خرد و جان‌ستیز اسلامی. نقطه‌ی عزیمت ما به عنوان منتقدان رادیکال اجتماعی که با رژیم زن-کارگر-خرد و جان‌ستیز اسلامی به طور مستقیم سر و کار داریم و خواستمان نه رفرم بلکه برچیدن نظم اسلامی در ایران است عدم وجود این‌همانی تاریخی بین این دو، یعنی فرودستان و دولت است. با تسری این دریافت به دیگر جوامع است که ما بدون قید و شرط، به خصوص بدون در نظر گرفتن نوع آگاهی کاذب مسلط بر جامعه و یا اعتقادات بلاواسطه‌ی فرودستانی که در معرض جنگ فرادستان قرار دارند، از آنان با مطرح نمودن خواست صلح غیر مسلح و بدون قید و شرط دفاع می‌کنیم.

تشخیص فاجعه و فهم دلایل آن دو امر متفاوتند. فاجعه قابل روئیت است: جنگ! در حالیکه علل سیاسی/اجتماعی/تاریخی جنگ به سادگی قابل روئیت نیستند. در مورد علت و نوع جنگ می‌توان اختلاف نظر داشت اما از این اختلاف نظر یا از هر تفاوت دیگری نمی‌توان عدم دفاع از فرودستان و عدم خواست صلح غیر مسلح و جلوگیری از فاجعه و یا جلوگیری از ادامه‌ی آن را نتیجه گرفت. به هیچ ترتیبی نمی‌توان همچون مرکل (صدراعظم آلمان) سعی نمود ابعاد فاجعه‌ای که بر زنان، کودکان و ... یا در یک کلام غیرنظامیان فلسطینی نازل شده است را با توسل به اینکه چه کسی مقصر است و یا چه کسی جنگ را شروع کرده است و یا اباطیل دیگری از این قبیل تقلیل داد و به فاجعه مشروعیت بخشید.^۳

آیا می‌توان جنگ غزه را چیزی جز فاجعه تلقی کرد؟ به زعم ما خیر! دولت اسرائیل بار دیگر شروع به کشتار جمعی فلسطینی‌ها در غزه کرده است. در مقابل آن جریان اسلامی/ارتجاعی حماس نیز اگرچه به دلایل فنی، در ابعاد کوچکتری، همان می‌کند که دولت اسرائیل. با اینکه به علت توان نظامی متفاوت

^۳ رجوع شود به:

دو جریان ارتجاعی درگیر ابعاد فاجعه‌آمیز اثرات جنگ برای مردمی که در معرض آن قرار دارند متفاوت است، باید تاکید کرد این تفاوت کمی منجر به تغییر در طبیعت جنگ این دول نمی‌شود.

اما چرا جنگ؟



دولت اسرائیل در پی محاصره‌ی "اقتصادی" و گرسنگی دادن به مردم فلسطین که بر طبق قوانین بین‌المللی جنایت جنگی است^۴ به غزه حمله کرده است. جنگ فعلی و یورش اسرائیل به غزه را نباید فقط در پرتو خواست نابودی کامل دیگری، یا به بیانی دیگر خواست تحقق آرمان شهر بربران اسرائیلی/اسلامی نگریست بلکه به زعم ما می‌باید در چارچوب استراتژی میان مدت اسرائیل که نظر به تغییر در شرایط سیاسی در فلسطین و تعمیق شکاف بین فلسطینی دارد تعبیر نمود. (۱) از طریق جنگ می‌باید نیروهای حماس را تضعیف نمود، (۲) به مردم فلسطین نشان داد، اگر جریانی را انتخاب بکنند که مورد تایید غرب سیاسی و اسرائیل نباشد، نتایج آن چیست!

علاوه بر این دو می‌باید اهمیت این جنگ را در انتخابات آتی اسرائیل مورد توجه قرار داد. دولت اسرائیل که همواره در طول حیاتش بر آن گرایشات صیهونیستی جنگ طلب غالب بوده است، نتایج ناشی از انتخابات در فلسطین، یعنی برتری حماس را به رسمیت نمی‌شناسد، در این مورد رفتار این دولت درست همچون دول غربی منجمله فرانسه و آمریکا است که آنان نیز معمولاً نتایج انتخابات در کشورهای پیرامونی را در صورتی که منتخب مورد پسندشان نباشد، نپذیرفته و نمی‌پذیرند (مثال هائیتی، الجزایر و ...). و در صورت امکان به طور مستقیم یا غیر مستقیم، منجمله از طریق محاصره‌ی اقتصادی و ... در صدد تغییر مورد نظرشان در این کشورها بر می‌آیند. همچون تمام توتالیترها، که به زعم آنان مردم آزادند که فقط حرف آنان را بپذیرند، از نظر این دول با استدلالی علی‌العموم راسیستی نیز مردم نواحی پیرامونی آزادند در صورتیکه نمایندگان مورد نظر آنان، یعنی طرفداران و یا دست نشسته‌گان غرب را انتخاب بکنند. از نظر اینان هر انتخاب دیگری مبین این است که هنوز مردم برای "دمکراسی" آماده نیستند و بنابراین رای مردم برای آنان غیر قابل قبول است!

حال آنکه از منظری انتقادی می‌باید تصریح نمود: تکلیف هر دولت را باید مبارزات اجتماعی/طبقاتی در داخل جامعه روشن کنند.

⁴ در مورد این مسئله به زیر رجوع شود:

به زعم ما در چارچوب استراتژی غرب دولت اسرائیل می‌خواهد با این جنگ قدم اولی را که دول غربی اروپایی و آمریکا با سیاست‌های اقتصادی خود در قبال فلسطینی‌ها پس از پیروزی حماس در انتخابات برداشتند یعنی ایجاد شکاف بین فلسطینی‌ها، را تکمیل کند، و جریاناتی که مورد طبعشان نیستند و در صحنه‌ی سیاسی در فلسطین فعالند را از میان بردارد. به این معنا جنگ ادامه‌ی سیاست اروپای متحد غربی و آمریکا به شکلی دیگر است: فشار برای تولید یک دولت دست‌نشانده‌ی غرب، همچون دولت مصر و ... در فلسطین.

این امر در عین حال مصادف با دو امر دیگر است: پایان دوره‌ی رئیس‌جمهور آمریکا بوش و شروع مبارزات انتخابی برای انتخابات آتی اسرائیل.

بوش آخرین روزهای حیات فعال و مستقیم سیاسی خود را می‌گذراند. اسرائیلی‌ها زمان مناسبی را برای یورش خود انتخاب کرده‌اند چرا که در ایام ریاست جمهوری بوش، تجسم بربریت و حماقت سیاسی، و با اتکا به تز رایس-شارون که پیشتر در زمان حمله به جنوب لبنان صورتبندی شده است، بهتر می‌توان آدم کشت.

در این راستا می‌باید منافع حقیر احزاب راسیست و بنیادگرای حاکم بر اسرائیل را نیز در نظر گرفت. راسیسم در این جریانات آن چنان مشهود است، که حتی میگوئل اسکوتو بروکمان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸ نیز اسرائیل را متهم به آپارتاید کرد و خواهان بایکوت و مجازات و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل شد. این احزاب اکنون درگیر مبارزه‌ی انتخاباتی شده‌اند که چندی دیگر در اسرائیل قرار است برگزار شوند. از آنجا که گویا یکی از معیارهای انتخاب شدن خونین‌تر بودن چکمه‌ی دژخیم است، جنگ فرصت خوبی است برای نشان دادن اینکه چه کسی یا کدام جریان بهتر می‌تواند انسان‌ها را مثله بکند: ظاهراً این جنگ تاثیر مثبتی بر انتخابات برای لیو-نی وزیر امور خارجه‌ی فعلی دارد. به زعم برخی از روزنامه‌نگاران غربی جنگ باید نشان بدهد: بارک، وزیر دفاع اسرائیل، که با شعار "اسرائیل احتیاج به یک پیشوا دارد" و "جنگ تا پایان" وارد انتخابات شده است، که او پیشوای معهود است.^۵



در جهانی زندگی می‌کنیم که زندگی مردم فرودست و بی‌دفاع منوط به یک انتخابات، وجود یا خواست این یا آن حزب و است. آیا ما را سزاوار است زندگی در یک چنین جهانی؟ بله و خیر! تا آنجا که برای آزادی، عدالت و صلح غیر مسلح مبارزه می‌کنیم نشان می‌دهیم که این جهان سزاوار ما نیست، و آنجا که

⁵ <http://jungle-world.com/artikel/2009/02/32414.html>.

تن به این جهان می دهیم و چشم بر روی بربریت می بندیم بایدگفت این جهان سزاوار ماست.

فرودستی بدون تن دادن به فرودستی میسر نیست!

زنده باد صلح غیر مسلح!

زنده باد انقلاب!

زنده باد سوسیالیسم!

اگر چه هر روز نمی توان انقلاب نمود ولی تدارک انقلاب و مبارزه برای صلح هم اکنون میسر است!

آدرس تماس: gosast@gmx.net

لطفا با چاپ و پخش این نوشتار به اشاعه و سازمانیابی صلح غیرمسلح کمک کنید!